

کتابخانه
۱۴۶۵۲۱۷

آفرینش حرفه ایده‌آل

دکتر شایسته‌نقار

گیتیم، ذهن‌مدل

نشر پیکان

تهران ، ۱۳۹۵

- سرشناسه: سینتار، مارشا Sinetar, Marsha
- عنوان و نام پدیدآور: فرینس، حرنه ایده آل / مارشا سینتار؛ [مترجم] گیتی خوشدل.
- مشخصات نشر: تهران: پیکان، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری: ۱۰۴: رفعی
- شابک: 9789643288808
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت: عنوان اصلی: To build the life you want, create the work you love: the spiritual dimension of entrepreneuring, 1996,
- موضوع: شرکت های اقتصادی جدید New business enterprises
- موضوع: کارآفرینی - جنبه های روان شناسی
- موضوع: Entrepreneurship - Psychological aspects
- موضوع: موفقیت در کسب و کار
- موضوع: Success in business
- شناسه افزوده: خوشدل، گیتی، ۱۳۳۰ - ، مترجم
- رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۹۱۷ س / ۵ / ۶۲ HD
- رده بندی دیویی: ۶۵۸/۴۲۱
- شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۴۸۰۰



آفرینش حرفه ایده‌آل

TO BUILD THE LIFE YOU WANT, CREATE THE WORK YOU LOVE

ST. Martin's Griffin / New York / 1996

Marsha Sinetar

مارشا سینتار

مترجم: گیتی خوشدل

حروفچین و صفحه‌آرا: مریم یوسفی

چاپ و صحافی: چاپخانه نشر پیکان

نویت چاپ: اول، ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۱۰۰

بها: ۶۶۰۰ تومان

حق چاپ و نشر این اثر برای نشر پیکان محفوظ است.

دفتر نشر: شهید بهشتی (عباس آباد)، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان ۶۸

www.paykanpress.co

تلفن: ۸۶۰۲۱۰۲۳ دورنگار: ۸۶۰۲۱۰۲۸

دفتر پخش: شهید بهشتی (عباس آباد)، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان ۶۸، واحد ۸

تلفن: ۸۸۴۲۳۱۰۱ / ۸۸۴۲۳۱۱۰ / ۸۸۴۲۳۲۱۲ کدپستی: ۱۵۶۹۷۵۴۶۱۱

فهرست

۱	مقدمه
۱۳	فصل اول: بیان به انواع
۳۱	فصل دوم: بیان به دست
۴۱	فصل سوم: هدف به شنا
۴۹	فصل چهارم: کسب مهارت‌های لازم
۶۱	فصل پنجم: خطرپذیری
۷۳	فصل ششم: روش راهبردی
۸۵	فصل هفتم: درایت معنوی

مقدمه

از معدود کسانی که به طرزی مؤثر با «ناشاخته» روبرو می‌شوند پیروی کنید.

وقتی کتابم «به دنبال کاری برو که دوستش داری، پوا» هم به دنبالش خواهد آمد» با موفقیتی چشمگیر روبرو شدیم. هم خوشحال شدم، هم از دریافت آن همه نامه حیرت کردم. چه بسیار گلایه‌هایی از جانب هوشمندانی تحصیلکرده یا ثروتمند، که از کارشان ناخرسند بودند، و نمی‌دانستند چگونه کار دلخواهشان را

بیابند. جملگی جویای نقشه مشخصی برای رسیدن به مقصد بودند. شکایات معمولاً از این دست بود که:

«نی دانم چگونه از جایی که هستم، به جایی که می‌خواهم برسم.»

یا

«میل دارم به تمام خودتان چگونه این کار را به انجام رساندید.»

یا

«چه مسیری را در پیش داریم تا به روشنی بدانم چه باید بکنم؟»

بعضی اصلاً نمی‌دانستند چه می‌خواهند. عده‌یی نیز هرگز نسبت به کارشان یا هیچ‌چیز دیگر شوقی احساس نکرده بودند. عده‌یی تواناییهای خود را نادیده می‌گرفتند. رؤیا را «توهم» می‌خواندند. وکلا، اطباء، روانشناسان، حسابداران، مدیران و معماران و آموزگاران و حتی کشیشان و خادمانی که به تجویزی فوری نیاز داشتند. با وجود نعمت و ثروت، زندگیشان فاقد ذوق و شوق بود. بعضی می‌خواستند یک نفر مانند مادری مهربان دستشان را بگیرد و آنها را پیش ببرد. هنرمندانی ماهر که آه در بساط نداشتند

نیز جویای رهنمودی برای بازاریابی بودند.

البته گاه یادداشتی حاکی از این که کسی توانسته بود از شرایط ناخوشایند زندگیش بیرون بیاید دریافت می کردم. چنین نامه هایی نما، که عشق به زندگی و تلاشهای پر ثمر و معنادار بود. این افراد خوشحال بودند که از هوش خود استفاده کرده اند.

به تدریج دریافتیم افرادی که با وجود موانع، جسورانه پیش می تاختند، اعمالی را در پیش می گرفتند که به آنها اجازه می داد رؤیای خود را دنبال کنند. این افراد زندگیشان را براساس آنچه دوست داشتند و ارزشهایی که بر آن نهاده بودند، بنا کرده بودند. همچنین از سختکوشی و مهارت و عشق به خدمت و نودوستی سرشار بودند، و با احساس تعهد در برابر اهدافشان، برای هدف و هستی خود سرمایه گذاری کرده بودند. ارزشهای برگزیده شان فقط در رابطه با امور مالی نبود. این ارزشها، حرمت ذات آنها می افزود و سرانجام برایشان توفیق حرفه ای می آورد.

بحث اصلی این کتاب این است که «کامیابی حرفه ای» متکی به پرورش شخصیت سالم است. لازمه پرورش شخصیت سالم نیز رشد معنوی یا پرورش تواناییهای درونی و استعدادهایی است که

نیروهای خلاق انسان را تقویت می‌کنند. طبق گفته کارل گوستاو یونگ، حرفه درست، کاری است که از طریق آن در متن جامعه، افرادی خاص و ویژه می‌شویم.

این روزها «کارآفرینی» به یکی از هنجارهای زمانه ما تبدیل می‌شود. با هر نگرانی گرفتن تغییرات ناگهانی شرکتها و دولت - و همچنین بحران مالی و صنعتی - در قرن بیست و یکم، امنیت شغلی ما نیز نیاز به دلاوری سالم در امر «کارآفرینی» دارد. زیرا تنها در صورتی از امنیت شغلی پایدار بهره‌مند خواهید شد که با اتکا به خود، خلاقانه و متعهدانه به گرم این فرایند باشید. مهم نیست کدام رشته از مشاغل را برگزید، آنچه اهمیت دارد این است که با قصد راستین زندگیتان هم‌نوا شده باشید. واگهی، فکر نکنید یک نفر دیگر باید به ما کار بدهد، برایمان کار پیدا کند، بلکه ما بگوییم با زندگیمان چه کنیم.

توصیه‌ام کارفرمای خود بودن و دست به خطر زدن است. زیرا امروزه نگرانی برای شکار و حفظ «شغل» به یک هراس ملی تبدیل شده است. باید قادر به ایجاد ساختار ارزشی پایدار بود. به جهانی آمده‌ایم که باید درسهای خود را بیاموزیم. مشکلات می‌توانند

موجبات رشد ما را فراهم کنند. باید دریابیم که موهبت از بیرون به ما نمی‌رسد. برای آفرینش زندگی دلخواه باید کاری را ابداع کنید که بهتر از هر کار دیگر انجام می‌دهید، کاری که هم خدمت به دنیاست، هم منشاء درآمد برای خودتان: کاری که دوست‌تان می‌دارد.

دست‌کم مدتی، خود را از شنیدن حکایت ناپسامانیها دور نگاه دارید. زیرا باورها، تان می‌تواند زندگیتان را شادمانه به پیش براند یا سرد و خاموش کند.

خانم ناشری که در اینجا او را آنجلا می‌خوانم تعریف کرد که پدرش سرمشق او بود، و از او آموخت که می‌توان کار آفرین بود و موفقیت در کسب و کار ناشی از تلاش پیوسته است. تلاشهای مادام‌العمر پدرش به عنوان خبرنگار، اهمیت پدرش را به او نشان داد. همچنین به او آموخت که می‌تواند روی پای خود بایستد، و استقلال رأی داشته باشد.

می‌گویند بهترین والدین و آموزگاران، کسانی هستند که به ما می‌آموزند بجای اتکا به آنها، به خود متکی باشیم. بسیاری از ما سرمشقی مانند آنجلا نداشته‌ایم. در نتیجه باید از هر جا که

می‌توانیم نمونه‌ها و الگوهایی پیدا کنیم تا سرمشق ما باشند. می‌توانیم از کتابها و فیلمها و هر آموزش مثبت و سودمندی که سر راهمان قرار می‌گیرد به عنوان آموزگارمان استفاده کنیم. این آرمانی که می‌توانید حرفه و کار خود را ایجاد کنید، با این‌که دنبال کار بگردید کاملاً تناوت دارد. زیرا ایجاد کار حاکی از ابداع و خلاقیت است. نه استانی را که در این کتاب می‌خوانید برای کاشتن بذر آرمانهایی الهام‌بخش است تا در طول راه مشوق شما باشند.

افرادی که نگران آینده می‌گویند در قرن آتی با جامعه‌ی بیکار مواجه خواهیم شد زیرا کارهای شاق و مخاطره‌آمیزی را که به دست انسان انجام می‌گرفت به آ.های ماشینی و کامپیوتر و سایر ابزار هوشمند خواهند سپرد. بنابراین، شرکتها از تعداد کارکنان خود خواهند کاست. شخصاً معتقدم اگر کارهای محدودی که صرفاً برای پول درآوردن انجام می‌گیرند کاهش یابند باید کاری پر معنا ایجاد کرد. یعنی، هر شخص فعالانه باید به خدمتی شایسته و در ارتباط با دیگران بیندیشد. ایجاد کاری که به ما کمک می‌کند تا افرادی کامل و تمام عیار شویم. و مادامی که به چنین تمامیتی نرسیده باشیم، نیمه زنده‌ایم، چون نیمی از زندگی را

زندگی می‌کنیم.

به هنگام پرورش استعدادهایمان، اگر بر تلاشهای هر روزمان متمرکز شویم و از زیستن در همان روز بهره ببریم، توانگر می‌شویم. اگرچه این روزها درآمد کافی، ضرورتی برای ادامه بقا است. اما ما انسانها برای چیزی بیش از پول کار می‌کنیم.

کار، با ارتباط با دیگران همبسته است. اصولاً موفقیت در حضور دیگران نه‌ناپیدا می‌گردد. حتی گوشه‌گیرترین هنرمندان فقط برای خودشان کار نمی‌نند، و اگر تحسین لازم را نستانند، خودشان یا کارشان تلخ می‌شود. در این دلیل، بسیاری از افراد جویای کاری هستند که لازمه‌اش مشتری با مراجع یا تماشاگر باشد. اگرچه وقتی حرفه‌مان را تغییر می‌دهیم، نوع ارتباطها یا مخاطبین ما عوض می‌شوند. به همین دلیل نخستین بار به بدانیم چه می‌خواهیم. یعنی از جوهر خواسته‌مان آگاه باشیم. آگاهی از جوهر خواسته، یعنی به چه منظور آن خواسته را داریم. و اگر آن خواسته برآورده شود، کدام احساس را در ما زنده می‌کند؟ مثلاً برای بسیاری از افراد، کار کردن برای دیگری - مثلاً کارمند یک شرکت بودن - یا کاری بدون خلاقیت و تصمیم‌گیری و مسئولیت -

ملال‌آور است. چنین اشخاصی تا کارشان را تغییر ندهند، احساس خرسندی نخواهند کرد.

نارضایی الهی

در پایان کرم، مقام ریاست امور اداری آموزش و پرورش، به طرز عجیب احساس بی‌قراری می‌کردم. درواقع آرزومند مسؤولیت‌های گسترده‌تری بودم. همان احساسی را داشتم که امرسون آن را «نارضایی الهی» خوانده است. دچار ملالی ناشی از کنار نهادن «من کوچک» بودم و می‌خواستم به «من نامحدود» پیوندم. تشنه توان‌آزمایی‌های تازه بودم. احساس می‌کردم زندگی حرفه‌ی من محدود است. اوایل دهه ۱۹۷۰، بحر افتادم برای خودم کاری مستقل ایجاد کنم. کاری سرشار از خلاقیت و دارای استقلال شادی‌بخش.

احساس کسی را داشتم که با وجود تملک خانه و باغی وسیع، در اتاقی تنگ و کوچک به سر می‌برد. کدام عامل بازدارنده نمی‌گذارد که شخص دست به عمل بزند؟ پاسخ این بود که تنها

عامل بازدارنده «خودِ شخص» است.

دریافتم خودم تنها کسی بودم که بر سر راه تحقق رؤیاهایم ایستاده بودم. با کنار آمدن با ترسهایم، با کشف استعدادها و توانایم، و تعهد در برابر رشد شخصی و حرفه‌یی‌ام، زندگیم و خودم را جدی گرفتم.

مبادا فکر کند بوی درنگ به حرفه دلخواهم رسیدم. سالیان سال وقت صرف کردم تا با نظریه‌ای و عاطفی توانستم کارم را در بخش عمومی ترک کنم. اگرچه شدید به چشم همکارانم بسیار سریع حرکت کرده باشم، چون آنها از طرحت و برنامه‌هایم آگاه نبودند. سرانجام خود را آماده کردم تا شرکت انتشاراتی‌ام را تأسیس کنم. در آغاز، از همه چیز بوی ترس و آسفتگی در تأخیر می‌آمد. کسب اطلاعات تخصصی، برنامه‌ریزی، جمع‌آوری پول برای پشتوانه مالی، تغییری که می‌خواستم ایجاد کنم، جاهایی از آسانترین دروس‌هایم بودند. مشکل اصلی، ترس بود که می‌یست بر آن غلبه می‌کردم. شهامتش را نداشتم که از آن شیوه زندگی که به آن خو گرفته بودم دل بکنم، اما می‌دانستم کار آزاد و مستقل، مستلزم استحکام و توازن عاطفی است.

این را نیز باید دانست که باورهایتان، یا حمایت‌تان می‌کنند، یا شما را دست‌کم می‌گیرند و به سوی فنا می‌کشانند.

اگرچه همواره کسانی هستند که با حرفه خود یکی شده‌اند. به این دلیل، خودشان نیز در کنار کارشان رشد می‌کنند. این افراد به هر کاری که سرگرم باشند، با تمام وجود به آن می‌پردازند. توان‌آرایی‌ها درست دارند، می‌دانند که می‌توانند پاسخهای موردنیازشان را بیابند و حساب شده دست به خطر می‌زنند.

اگر در جهان امروز که دنیای تغییرات ناگهانی است، بخواهیم کاملاً از همه‌چیز مطمئن یا آرامند رهنمود مشخص باشیم، یا تنخواه گردان کافی در اختیارشان باشد، واقع‌بینانه نیست.

معتقدم که همگان استعدادهایی ویژه دارند. و می‌توانند بیاموزند چگونه با کاربرد آنها درآمد ایجاد کنند. البته باید از خیالات و امیدواری و اتکا به دیگران دست بکشند. مخصوصاً منتظر نباشند دولت در مقام پدر ملت به دادشان برسد. بیاموزند به خود متکی باشند. افراد کارآفرین هفت ویژگی مشترک دارند که عبارتند از:

- ۱- میل به ابداع
- ۲- تمرکز درست
- ۳- هدفهای پر معنا
- ۴- مهارت راه حل یابی
- ۵- لحاظ ره جویی مؤثر
- ۶- خط مری در مدت
- ۷- درایت معرین

البته همه این ویژگیها را می توان در خود پرورش داد. یکی از شاگردانم توانایی کار مستقل را به نواختن پیانو تشبیه می کند و می گوید: «خودم می توانم پیانو بنوازم»، چون پدر و مادرش از کودکی مرا به تمرین پیانو واداشتند. اما وقتی افرادی را می بینم که بدون آموزش پیانو بسیار زیبا می نوازند، برایم شگفت آور است. این را می گویند استعداد! در این کتاب درباره افرادی می خوانید که بدون آموزش، زیبا می نوازند. همچنین افرادی که به تمرین سرگرمند تا بتوانند کار مستقل داشته باشند.